

نگاهی به انواع اغراق در مثنوی مولانا

دکتر میترا گلچین

استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

(از ص ۴۷ تا ۶۲)

چکیده:

در مقاله حاضر، نگارنده کوشیده است تا جلوه‌های متنوع اغراق را در مثنوی جلال‌الدین مولوی مورد بررسی قرار دهد. اغراق یکی از مهم‌ترین ابزارهای بلاغی است که برای آشنایی زدایی در متون هنری و ادبی، بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، بدین ترتیب که شاعر یا نویسنده برای تأکید توصیف خود با تصرّف در انواع صور خیال مانند کنایه، تشبیه، تمثیل، تشخیص، پارادوکس و... یا استفاده از شگردهای مختلف زبانی سعی دارد تا موضوع توصیف خود را به شیوه‌ای مبالغه‌آمیز بیان کند و آن را از موقعیت عادی و طبیعی‌اش خارج نماید. در این مقاله انواع اغراق‌های به کار رفته در دو دفتر اول و دوم مثنوی براساس عنصر اصلی ساختار آنها طبقه‌بندی شده و بسامد هر گروه به ترتیب درجه اهمیت و کاربردشان ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: اغراق، توصیف، مبالغه، تصرّف، صور خیال.

مقدمه:

اغراق که از صنایع معنوی بدیع شمرده می‌شود؛ توصیفی است که عقلاً ممکن ولی عادتاً ممتنع باشد؛ مانند:

چو بوسید پیکان سرانگشت او گذر کرد از مهزه پشت او

(رجایی، ۳۹۹؛ به نقل از شاهنامه فردوسی)

در حدایق السحر تحت عنوان «الاغراق فی الصغه» آمده است: این صنعت چنان باشد که در صفت چیزی مبالغت بسیار رود و به افصی الغایه برسد؛ مثال: عامه گویند: فلان، هیچکس است و چیزی کم.

معادل انگلیسی اغراق (hyperbole) می‌باشد به معنی به دور افکندن و شکلی از بیان است که در آن به منظور مؤکد کردن امری آن را مورد مبالغه قرار می‌دهند. (Cuddon)

اغراق در حقیقت، تصرف مبالغه‌آمیزی است که شاعر در سایر صور خیال از قبیل تشبیه، استعاره، کنایه و غیره انجام می‌دهد تا مقصود خویش را با تأثیر و قدرت القایی بیشتر به ذهن شنونده منتقل نماید، گاه گوینده علاوه بر استفاده از فرمهای بلاغی متنوع که عناصر بنیادین اغراقهای او را تشکیل می‌دهند از شگردهای زبانی نیز سود می‌جوید و در مجموع، مراد او از به کار گرفتن تمامی این ابزارها این است که موضوع توصیف خود را از مرز عادی و طبیعی اش خارج ساخته و بیش از حد معمول آن را خرد یا بزرگ نمایش دهد، آنچه در تعریف شعر، در چهار مقاله نظامی عروضی و در ابتدای مقاله دوم آمده است، ناظر به همین کارکرد اغراقهای شاعرانه است، در آنجا می‌خوانیم: «شاعری صناعتی است که شاعر بدان صناعت، آساق مقدمات موهومه کند و التیام قیاسات منتجه بر آن وجه که معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد و نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند...» (نظامی عروضی، ۴۲)

در اغراق، گاهی علت زیبایی را می‌توان در زیبایی و تناسب عناصر اصلی جستجو کرد و گاه در حذف و افزایشی که بر دست گوینده انجام می‌شود. (شیمی کدکی، ۱۳۷)

جلوه‌های متنوع اغراق در دو دفتر اول و دوم مثنوی مولوی:

انواع اغراق؛

۱- اغراق‌هایی که عنصر ساختار آنها کنایه است:

۱/۲۰- گر بریزی بحر را در کوزه‌ای؛

بحر در کوزه ریختن

۱/۵۴- آب، آتش را مدد شد همچو نفت!

آب آتش را مدد شدن

۱/۷۵- هر دو شان بی‌دوختن بر دوخته

۱/۷۹- بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زدا

مصراع دوم؛ آتش در آفاق زدن

۱/۱۱۴- چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت!

مصراع دوم؛ بر خود شکافتن قلم، کنایه است از: ناتوانی الفاظ در تبیین کیفیت عشق و توصیف ناپذیری آن در قالب کلمات.

۱/۱۲۵- این زمان، جان دامنم برتافته است؛

برتافتن دامن از سوی جان؛ اغراق در تبیین شدت بی‌فراری و اشتیاق روحی.

۱/۳۳۸- او وزیری داشت گبر و عشوه ده کس بر آب از مکر بر بسنی گره!

مصراع دوم؛ گره بر آب بستن کنایه است از: مهارت بسیار و شگفت‌آور در فریب

کاری.

۱/۹۵۱) مکرها کردند آن دانا گروه که ز بن برکنده شد زان مکر، کوه!

مصراع دوم؛ کوه از مکر برکنده شدن کنایه است از: شدت و قوت مکر و تدبیر که

ناممکن را ممکن سازد. مصراع دوم اشاره به آیه ۴۶ سوره ابراهیم: و ان کان مکرهم

لتزول منه الجبال؛ و کوه‌ها از مکر ایشان به رفتار آیند.

۱/۱۰۲۳- چونکه جانش غرق شد در بحر نور

غرق شدن جان در بحر نور، کنایه است از: مشمول رحمت و عنایت الهی واقع شدن

و به مرتبه‌ی والایی از ایمان و معنویت دست یافتن؛ با توجه به بیت ۱۰۲۲؛
 شد سرشیران عالم جمله پست چون گک اصحاب را دادند دست!
 ۱/۱۳۷۶- هفت دریا را درآشامد هنوز کم نگردد سوزش آن خلق سوزا
 با توجه به بیت ۱۳۷۵، مراد، نفس اماره است؛

دوزخ است این نفس و دوزخ، ازدها است کوبه دریاها نگردد کم و کاست!
 در مصرع اول، اغراق بر مبنای کنایه است؛ هفت دریا را در آشامیدن به اعتبار اینکه در
 بیت ۱۳۷۵ نفس به ازدها تشبیه شده، کنایه است از: سیری ناپذیری و حرص و آزبی حد
 و مرز نفس.

۱/۱۵۷۲- این عجب بلبل که بگشاید دهان تا خورد او خار را با گلستان!
 اغراق از راه کنایه؛ خوردن خار با گلستان به وسیله بلبل، کنایه از اینکه: عاشق واقعی
 حق، نسبت به قهر و لطف الهی، یکسان عشق می‌ورزد و میان این دو، تفاوتی قایل
 نیست؛ با توجه به بیت ۱۵۷۰:

عاشقم بر قهر و بر لطفش به چد بوالعجب من عاشق این هر دو ضد!
 ۱/۱۵۷۶- زو یکی مرغی ضعیفی بی‌گناه و اندرون او سلیمان با سپاه؛
 مرغی ضعیف که در درون خود سلیمانی با سپاه دارد، کنایه است از: انسانی به
 ظاهر کوچک و ناتوان که به مدد قدرت الهی توان معنویت هم سنگ انبیا و اولیای حق
 است و با قدرت الهی خویش قادر است همه چیز را تحت تأثیر قرار دهد؛ ابیات
 ۱۵۷۷ تا ۱۵۸۳ معنای بیت ۱۵۷۶ را توضیح می‌دهند. ضعیفی بی‌گناه: این کلمات، ولی
 را به سیمای بشری توصیف می‌کنند.)

۱/۱۹۱۴- بلبل از آواز او بی خود شدی؛
 بی خود شدن بلبل از آواز انسان؛ اغراق از راه کنایه؛ کنایه است از: شدت اثربخشی
 آواز.

۱/۱۹۱۵- وز نوای او قیامت خاستی!
 قیامت از نوای کسی خاستن کنایه است از: شدت تأثیر آواز در خلق به گونه‌ای که

جان‌های افسرده و سرد را به حرکت و جنبشی نو درآورد.

۱/۱۹۱۷- کز سماعش پرپرستی فیل را!

فیل را پررستن کنایه است از: بر سر شور و شوق آمدن کسانی که قید و بندهای تعلق‌شان به جسم خاکی و جهان مادی افزون‌تر و سنگین‌تر است. (زمانی: نغمه آسمانی ساز او مرغ دل فرو ماندگان در گل مادیت را صیقل می‌داد و زنجیرهای گران‌دنیوی را از پای جان آنان می‌گسست تا سبک شوند و به پرواز درآیند... نیکلسون: مراد از فیل، تن فریه است.)

۱/۱۹۷۱- آدمی کو می‌نگنجد در جهان در سر خاری همی گردد نهان اغراق بر مبنای کنایه؛ نهان گشتن آدمی که در جهان نمی‌گنجد، در سر خاری، کنایه از اینکه: روح الهی انسان با وجود عظمت و ظرفیت وسیعی که دارد تا زمانی که در بند تن است گاه مغلوب خواهشهای کوچک و حقیر نفس می‌شود. مولانا در بیت ۱۹۶۲ مصرع دوم، (از کف لقمان برون آرید خار) و بیت ۱۹۶۸ (میل تو سوی مغیلان است و ریگ)؛ مصراع اول، خار را کنایه از خواهشهای جسمانی و نفسانی دانسته است؛ یعنی، یک خار بی‌ارزش که همانا لذت جسمانی و عیش نفسانی است حقیقت ما را به خود مشغول داشته و رسوایش کرده است.

۱-۲/۲۷۱۳- بی‌نهایت گردد آبش بعد از آن پر شود از کوزه من صد جهان! مصرع اول، آب کوزه بی‌نهایت گشتن؛ مصرع دوم، از کوزه کسی صد جهان پر شدن؛ هر دو کنایه است از: فنای وجود محدود انسان در وجود لایتناهی خداوند و گسترش آثار وجودی او از رهگذر این وحدت؛ بهایی که بهر وصال حق داده می‌شود فنای از عالم و گذشتن از نفس است. کوزه وجود آدمی هرگاه از صفات ذمیمه پاک شود و از کمند حواس برهد به دریای الهی وصل می‌شود.)

۱-۳/۳۸۲- بس کنم گر این سخن افزون شود خود جگر چه بود که خارا خون شود؛ خون شدن خارا از سخن؛ اغراق از رهگذر کنایه، اغراق در توصیف شدت تأثیر کلام ۱-۳/۳۸۲- معصیت کردی به از هر طاعتی؛ آسمان پیمودی اندر ساعتی؛

- پیمودن آسمان در ساعتی، اغراق در توصیف سرعت رشد معنوی کسی.
- ۲/۳۴۴- گر چه ناخن رفت چون باشی مرا برکنم من پرچم خورشید را!
 پرچم خورشید را برکنند؛ اغراق در توصیف بهره‌مندی از نیرو و قدرت شگرف و
 مافوق تصوّر که می‌تواند بر پدیده‌های طبیعی نیز مسلط شود.
- ۲/۳۴۶- گر کمر بخشیم که را برکنم؛
 برکنند کوه؛ اغراق در توصیف بسیاری قدرت و توان، کنایه از: انجام اعمال
 شگفت آور که بسیار دشوار و نیازمند قدرت فراوان است.
- ۲/۳۴۷- آخر از پشه نه کم باشد تنم ملک نمرودی به پر بر هم زنم؛
 بر هم زدن ملک نمرودی به پر پشه؛ اغراق و تلمیح به هلاکت نمرود به نیش پشه، کنایه
 از: از میان رفتن و نابودی قدرتی که به ظاهر بزرگ می‌نماید توسط نیروی ضعیفی که
 مؤید به تأیید الهی است.
- ۲/۵۰۱- گر به دل درتافتی گفت لبش ذره ذره گشته بودی قالبش؛
 مصرع دوم؛ اغراق در شدت تأثیر ذکر در وجود مادی انسان؛ ذره ذره گشتن قالب
 تداعی می‌کند آیه ۲۱ از سوره حشر را؛ لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعاً
 متصدعاً من خشية الله
- ۲/۵۱۰- از من ارکوه احد واقف بدی چشمه چشمه از جبل خون آمدی؛
 ۲/۱۹۱۹- پس مرا دست دراز آمد یقین برگزیده ز آسمان هفتمین؛
 توصیف اغراق آمیزی است از قدرت وسیع و بی‌انتهای ولی کامل به منظور نزدیک
 ساختن امر نامحسوس به ذهن.
- ۲/۲۰۴۰- گرد از دریا برآوردم عیان تا رهیدیت از شر فرعونیان؛
 مصرع اول؛ گرد از دریا برآوردن، اغراق در توصیف قدرت انبیا و اولیای حق در ارائه
 اعمال خارق عادت و تصرف در پدیده‌های طبیعی برای اثبات حقانیت دعوی خویش
 به دشمنانشان.
- ۲/۲۳۰۶- می‌نماید موج خونش تل مشک می‌نماید قعر دریا خاک خشک؛

۲/۳۱۰۵ - صد قیامت در درونستش نهان؛

اغراق در توصیف عظمت، قدرت روحی و معنوی مردان حق.

۲/۳۳۴۹ - می بپوشی آفتابی در گلی؛

آفتاب در گل پوشاندن، اغراق در توصیف کیفیت خصومت اهل ضلالت با مردان حق به گونه‌ای که می خواهند عظمت معنوی وجود آنها را با نهمت‌های حقیر و پست خدشه دار نمایند.

۲/۳۵۵۵ - می دوم بر چرخ هفتم چون زحل؛

چون زحل بر چرخ هفتم دویدن؛ اغراق در توصیف بلند پروازی اندیشه و قوه تخیل انسان.

۲ - اغراق‌هایی که عنصر اصلی ساختار آنها تشبیه است:

۱/۱۵۷۳ - این چه بلبل این نهنگ آتشی است...

اغراق بر مبنای تشبیه؛ شبهه: «بلبل از پرندگان»، شبهه: «نهنگ آتشی تصویر ذهنی و خیالی»، وجه شبهه: «فرو خوردن و به کام کشیدن همه چیز از بد و خوب با هم» با توجه به بیت ۱۵۷۲؛

این عجب بلبل که بگشاید دهان تا خورد او خسار را با گلستان؛

۱/۱۸۴۲ - آتش ابراهیم را نی قلعه بود تا برآورد از دل نمرود دود؛

شبهه: «آتش از عناصر طبیعت»، شبهه: «قلعه مکان»، وجه شبهه: «امن بودن»، اغراق

در توصیف امنیت آتش برای ابراهیم. نک: انبیا، آیه ۶۹.

۱/۱۹۱۶ - همچو اسرافیل که آوازش به فن مردگان را جان درآرد در بدن؛

اغراق از راه تشبیه؛ شبهه: «دم و نوای پیر چنگی، آواز انسان»، شبهه: «آواز

اسرافیل»، وجه شبهه: «حیات بخشی، احیای مردگان»

۱/۲۲۵۱ - آب حیوان بود و دریای کرم...

اغراق از ره گذر تشبیه؛ تشبیه اول:

مشبه: خلیفه (انسان)؛ مشبه‌به: «آب حیوان» (از عناصر اساطیری)، وجه شبه: «حیات بخشی»؛ تشبیه دوم: «دریای کرم» (از صور ذهنی، خیالی)، مشبه: «کرم» (از فضایل اخلاقی انسان) «مشبه‌به»: دریا (از پدیده‌های طبیعی)، وجه شبه: «فراوانی، وسعت و کثرت». اغراق در توصیف بخشندگی خلیفه.

۲/۸۵۰- گفتنی‌ای در باطنش دریاستی جمله درسا گوهر گویاستی؛ اغراق در توصیف شدت زبان‌آوری و سخن‌گویی، از راه تشبیه باطن به دریا؛ در مصرع اول و کاربرد تشخیص وصفی در مصرع دوم، یعنی گوهر گویا. مشبه‌به در تشبیه مصرع اول؛ یعنی، دریایی که تمام گوهرهایش گوینده و ناطق باشند، تصویری ذهنی است که در شکل دادن و افزایش تأثیر اغراق موجود در بیت، نقش مؤثری ایفا کرده است.

۲/۳۷۹۲- در نماز استاده بد پر روی ریگ ریگ کز تفس بجوشد آب دیگ
 ۲/۳۷۹۳- گفتنی‌ای سرمست از سبزه و گل است یاسواره بر براق و دلدل است
 ۲/۳۷۹۴- یا که پایش بر حریر و حله‌ها است یاسموم او را به از باد صبا است
 در ابیات ۳۷۹۳ و ۳۷۹۴ با توجه به بیت پیش از آنها ۳۷۹۲ اغراق به کار رفته است؛ اغراق در توصیف اعتدال مزاج و سرخوشی و شادابی زاهد عارف در عین به سر بردن در نهایت سختی و رنج بیابان. این اغراق در قالب تمثیل و تشبیه ذکر شده است، ابیات ۳۷۹۲ و ۳۷۹۳ تمثیل و بیت ۳۷۹۴ تشبیه است.

۳- اغراق‌هایی که عنصر اصلی ساختار آنها تشخیص و استعاره مکنیه است:
 ۱/۲۵- جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد
 اسناد بر افلاک شدن، به خاک، اسناد در رقص آمدن به کوه؛ هر دو تشخیص فعلی. اسناد چالاک‌ی به کوه؛ جان بخشی از نوع وصفی.

۱/۲۶- طور مست و خرّ موسی صاعقا؟

اسناد مستی به طور؛ جان بخشی از نوع وصفی.

۱/۱۲۷- تا زمین و آسمان خندان شود عقل و روح و دیده صد چندان شود؟

خندان شدن، (از احوال و اوصاف انسان) تشخیص وصفی؛ این بیت نتیجه بیت پیش از خود است.

۱/۱۲۶- از برای حق صحبت، سالها بسازگو حالی از آن خوش حالها؛ اغراق در توصیف شدت تأثیر شادی در قوای باطنی و حتی بازتاب آن در اجزای طبیعت.

۱/۱۰۲۲- شد سر شیران عالم جمله پست، چون سگ اصحاب را دادند دست؛ اغراق مصرع اول بر مبنای تشخیص فعلی است؛ پست شدن سر شیران عالم؛ پست شدن در معنی اظهار خضوع و تواضع نمودن؛ احساس خردی و حقارت کردن که به شیران اسناد شده است.

۱/۱۹۷۵- گر درافتد در زمین و آسمان زهره هاشان آب گسردد در زمان؛ مصرع دوم؛ آب شدن زهره زمین و آسمان؛ اغراق بر مبنای تشخیص وصفی. (تلمیح به آیه ۷۲ سوره احزاب؛ و اشفقن منها.)

۱/۱۹۵۹- ورنه خود اشفقن منها چون بدی گرنه از بیمش دل که خون شدی؛ خون شدن دل کوه از بیم؛ اغراق بر مبنای تشخیص وصفی؛ از پا درآمدن و عاجز شدن از شدت بیم و هراس (از احوالی که بر روح انسان عارض می شود).

۱/۲۵۴۴- ز استخوانهاشان شنید او ناله ها اشک خون از جانهاشان چون زاله ها؛ اغراق از راه تشخیص فعلی، ناله زدن به استخوان اسناد داده شده؛ اغراق در شدت و سختی عذاب و کیفر الهی و آثار ناگوار آن بر قوم نمود.

۱/۲۶۵۷- عرش با آن نور با پهنای خویش چون بدید آن را برفت از جای خویش؛ اغراق از رهگذر تشخیص فعلی دیدن؛ از جای خویش رفتن کنایه از سرگشته و متحیر شدن؛ از افعال انسان؛ اغراق در توصیف شأن و مرتبه آدم نزد خداوند. (با توجه به ابیات)

۱/۲۶۵۳- گفت پیغمبر که حق فرموده است من نگنجم در خم بالا و پست
۲/۲۶۵۴- در زمین و آسمان و عرش نیز من نگنجم این یقین دان ای عزیز

۱/۲۶۵۵- در دل مؤمن بگنجم ای عجب! گر مرا جویی، در آن دلها طلب
 ۱/۲۶۵۸- خود بزرگی عرش باشد بس مدید لیک صورت کیست چون معنی رسید
 ۱/۳۰۰۳- کان گروهی که رهیدند از وجود چرخ و مهر و ماهشان آرد سجود
 ۱/۳۰۰۴- هر که مرد اندر تن او نفس گهر مرورا فرمان برد خورشید و ابر
 در مصرع دوم هر دو بیت، اغراق از رهگذر تشخیص فعلی به کار رفته است؛ سجده
 آوردن چرخ و مهر و ماه و فرمان برداری و اطاعت خورشید و ابر؛ اغراق در تبیین
 عظمت مقام معنوی مجاهدان با نفس و رها شدگان از قید تعلقات وجود مادی و فانی.
 ۲/۹۱۹- چون عصا از دست موسی آب خورد ملک فرعون را یک لقمه کرد
 مصرع دوم؛ اغراق در توصیف شدت تأثیر معجزه عصای موسی و نقش آن در
 سست کردن اساس سلطنت فرعون. (تلمیح به آیه ۴۵ سوره شعرا). آب خوردن عصا از
 دست موسی استعاره است از: قرار گرفتن عصا در دستی که قابلیت انجام معجزه را
 داشت و قدرت آن دست به قدرت بی انتهای حق متصل بود، از این رو مؤثر واقع شد.
 یک لقمه کردن ملک فرعون توسط عصا استعاره است از: باطل کردن سحر
 ساحران که موجب تزلزل اقتدار فرعون گردید.

۲/۱۶۱۱- آفتاب آن ذره را گردد غلام؛

غلام گشتن آفتاب در برابر ذره؛ اغراق از راه کاربرد استعاره مکنیه

۲/۱۶۱۲- هفت بحر آن فطره را باشد اسیر؛

هفت بحر، فطره را اسیر شدن؛ اغراق بر مبنای استعاره مکنیه

۲/۱۶۱۳- پیش خاکش سر نهد افلاک را؛

سر نهادن افلاک پیش خاک

۲/۲۳۰۴- هین که آن که کوهها برکنده است

برکندن کوهها توسط که

اغراق در توصیف قدرت معنوی شگفت آور انبیا و اولیا که از قدرت لایزال حق
 نشأت می‌گیرد و به انجام هر کاری که اراده الهی بدان تعلق یابد قادرند.

۴- اغراق‌هایی که یکی از عناصر سازنده آنها متناقض نما است:

۱/۶۸- دید شخصی فاضلی پرمایه‌ای آفتابی در میان سایه‌ای؛
آفتابی در میان سایه‌ای؛ اغراق بر مبنای استعاره و پارادوکس،
۱/۲۳۸- مست عقل است او تو مجنونش مخوان؛
مست عقل بودن؛ اغراق از رهگذر پارادوکس.

۱/۲۵۰۲- اینت خورشیدی نهان در ذره‌ای شیر نر در پوستین بره‌ای؛
اغراق از رهگذر متناقض نما و کنایه؛ نهان بودن خورشیدی در ذره‌ای، قرار گرفتن
شیر نر در پوستین بره‌ای، همچنین:

۱/۲۵۰۳- اینت دریای نهان در زیرکاه...؛

پنهان بودن روحی وسیع و والا و حقیقتی شگرف در هیاتی که به ظاهر، ناچیز و
حقیر می‌نماید.

۱/۳۱۳۰- صد هزاران شیر بود او در تنی؛

صد هزاران شیر در تنی بودن؛ اغراق از رهگذر متناقض نما و کنایه؛ کنایه از قدرت و
عظمت نامحدود الهی که در وجود اولیای حق نمود و ظهور می‌یابد.

۱/۳۳۴۹- حمیت دین را نشانی دیگر است که از آن آتش جهانی اخضر است؛
مصراع دوم؛ اخضر بودن جهانی از آتش؛ اغراق در توصیف فضیلت و سودمندی
حمیت دینی؛ کنایه از: برخورداری همگان از فواید حمیت دینی.

۲/۱۳۹۵- در چه دریا نهان در قطره‌ای آفتابی مخفی اندر ذره‌ای؛
نهان بودن دریایی در قطره‌ای؛ مخفی بودن آفتابی در ذره‌ای؛ اغراق از رهگذر
متناقض نما، تشبیه و کنایه.

۵- اغراق‌هایی که قیاس، عنصر غالب سازنده آنها است:

۱/۱۲۱- چون حدیث روی شمس دین رسید شمس چارم آسمان سر درکشید
مصراع دوم؛ اغراق از رهگذر قیاس و تشخیص فعلی؛ سر فرو بردن خورشید از

شدت شرم در برابر رفعت مقام شمس تبریزی.

۱/۵۸۸- بی تو ما را بر فلک تاریکی است با تو ای ماه! این فلک، باری کی است؟!
مصراع اول: خطاب به ولی و رهبر روحانی: تو مایه روشنی آسمانی؛ مصراع دوم:
فلک که جزوی از جهان هستی است در برابر عظمت رجود تو بها و موجود پستی ندارد؛
اغراق از راه قیاس در اثبات قدر و اهمّیت مقام ولی، مرد کامل یا روان پاک بر اساس بیت
۵۸۹

صورت رفعت بود افلاک را معنی رفعت روان پاک را
۱/۲۲۴۴- یک خلیفه بود در ایام پیش کرده حاتم را غلام جود خویش؛
اغراق در توصیف بسیاری جود و بخشش خلیفه از رهگذر قیاس با حاتم.
۲/۳۴۹- بندقم در فعل صد چون منجنیق؛

اغراق در توصیف شدت تأثیر ضربه گلوله گلی در مقایسه آن با منجنیق، تلمیح به
داستان نابودی اصحاب فیل توسط ابابیل. (زمانی: در اینجا یادآور سجیل مذکور در
سوره فیل است. نیکلسون: باز خود را به پرندگان موسوم به ابابیل مانند می کند که با
گلوله هایی از گل پخته، اصحاب فیل را هلاک ساخت.)

۶- اغراق هایی که عنصر غالب سازنده آنها کاربرد وابسته عددی برای معدود
مجرد است:

۱/۱۹۱۴- یک طرب ز آواز خویش صد شدی؛

یک طرب از آواز خوب کسی صد طرب شدن

۲/۸۴۹- بی تأمل، او سخن گفتمی چنان کز پس پانصد تأمل، دبگران!
پانصد تأمل: اغراق در توصیف بسیاری تفکر و دقت، از ره گذر آوردن عدد پانصد
(برای معدود مجرد تأمل)

۷- اغراق‌هایی که علت ایجاد بزرگ‌نمایی در آنها نوع کلماتی است که شاعر به کار گرفته است، به گونه‌ای که این کلمات آنگاه که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند مفهوم مورد نظر را بسیار بزرگتر از واقع نشان می‌دهند:

۱/۲۲۴۶- بحر و کان از بخشش صاف آمده داد او از قاف تا قاف آمده
مصراع اول، اغراق در توصیف بسیاری جود و کرم؛ مصراع دوم، اغراق در توصیف فراگیری عدل و داد. از جمله علل ایجاد بزرگ‌نمایی در این بیت می‌توان به این موارد اشاره نمود:

استفاده از کلماتی چون (بحر و کان) که به پدیده‌های عظیم طبیعی اشاره دارد؛ به کار گرفتن فعل مرکب مانند: صاف آمدن یعنی صاف شدن، تهی گشتن در مورد پدیده‌هایی چون بحر و کان و در مصراع دوم، فعل مرکب از قاف تا قاف آمدن که در ترکیب آن از عنصر اساطیری قاف و کوه قاف، استفاده شده و مفهوم وسعت و فراگیری وسیع را به خوبی القا می‌نماید؛ کلماتی چون بحر و کان که از پدیده‌های مهم طبیعت و القاکننده مفاهیم بزرگی، وسعت و فراوانی هستند. اجتماع تمامی این عناصر که هر یک به سبب دلالت‌های معنایشان قابل توجهند ساختار این اغراق را تشکیل داده است.

۱/۲۲۴۸- از عطایش بحر و کان در زلزله سوی جودش قافله بر قافله؛
اغراق در توصیف بسیاری عطا و جود که بحر و کان را به لرزه درآورده، در مصراع دوم که حالت تسلیم و فرمان‌پذیری بی‌درنگ بحر و کان در برابر تقاضای جود از سوی خلیفه بیان گردیده، نوعی تشخیص برای آن دو قایل شده است. کلمات بحر، کان، فعل مرکب در زلزله آمدن و پیوند آن با بحر و کان و ترکیب قافله، بر قافله همگی، مفاهیمی چون عظمت، وسعت، شدت و بسیاری را به مخاطب القا می‌کنند.

نتیجه:

در مثنوی مولانا از امکانات متعدّد و متنوعی که برای ساختن اغراق وجود دارد استفاده شده است؛ در زیر برای هر یک از اغراقها بر حسب عنصر اصلی ساختار آنها

نمونه‌ای ذکر می‌کنیم تا وسعت نظر و مهارت مولانا در به کارگیری این امکانات و ایجاد اغراقهای شاعرانه و زیبا روشن تر شود:

۱- کنایه:

۱/۱۹۱۵ مجلس و مجمع دمش آراستی وز نواى او قیامت خاستی

۲- تشبیه:

۱/۱۵۷۳- این چه بلبل این نهنگ آتشی است جمله ناخوشها ز عشق او را خوشی است

۳- تشخیص:

۱/۱۹۵۹- ور نه خود اشقنق منها چون بدی گر نه از بیمش دل که خون شدی

۴- پارادوکس:

۲/۲۵۰۲- اینت خورشیدی نهان در ذره‌ای شیر نر در پوستین بره‌ای

۵- قیاس:

۱/۵۸۸- بی تو ما را بر فلک تاریکی است با تو ای ماه این فلک باری کی است

۶- کاربرد وابسته عددی برای معدود مجرد:

۲/۸۴۹- بی تأمل، او سخن گفتی چنان کز پانصد تأمل دیگران!

۷- گزینش و کاربرد کلماتی که خود دلالت بر معانی از قبیل کثرت، وسعت و

عظمت دارند و قرار گرفتن این گونه کلمات در کنار یکدیگر، می‌تواند موضوعی را که به

وسیله آنها وصف می‌شود از مرز طبیعی خود خارج کند و اغراق شاعرانه بسازد؛ مانند

بیت ۱/۲۲۴۶:

بحر و کان از بخشش صاف آمده داد او از قاف تا قاف آمده

عناصر اساطیری مانند قاف و آب حیوان و نظایر اینها از جمله کلمات ترکیباتی

هستند که استعمال آنها گاه در ساخته شدن اغراق، نقش مؤثری ایفا می‌کنند. البته باید

یادآور شد که این نوع اخیر (شماره ۷) در کنار صور موع خیال نیز به کار می‌رود و در

این صورت، اغراق، از قوت و قدرت تأثیر و القای بیشتری برخوردار خواهد بود؛ مانند

بیت ۱/۲۲۵۱:

آب حیوان بود و دریای کرم

توضیح جداول اغراقها:

این جدول شامل ۷ ردیف است که این ردیف‌ها نشان دهنده انواع اغراق بر مبنای عنصر اصلی ساختار آنها می‌باشد، به ترتیبی که در بالا ذکر گردید، اما از نظر محاسبه تعداد و بسامد هر یک از این انواع، نتایج زیر به دست آمد:

تعداد کل اغراقها در دو دفتر، ۹۲؛ از این تعداد، ۵۷ مورد، یعنی ۶۱/۹۴ درصد کل متعلق به دفتر اول و دفتر دوم؛ ۳۵ مورد، یعنی ۳۸/۶ درصد کل را به خود اختصاص داده است، بنابراین تعداد اغراقهای به کار رفته در دفتر اول بیش از ۲۳ درصد بیشتر از اغراقهای دفتر دوم است.

ترتیب انواع هفتگانه اغراق به ترتیب بسامد و درصد به دست آمده در دو دفتر چنین است:

- ۱- کنایه در مجموع ۳۸ مورد، ۴۱/۳۰ درصد کل را شامل است؛
- ۲- تشخیص ۲۲ مورد، ۲۳/۹۲ درصد؛
- ۳- تشبیه ۱۲ مورد، ۱۳/۴ درصد؛
- ۴- متناقض نما یا پارادوکس، ۱۱ مورد، ۱۱/۹۶ درصد؛
- ۵- قیاس ۴ مورد، ۴/۳۵ درصد؛
- ۶- وابسته عددی برای معدود مجرد، ۳ مورد، ۳/۲۶ درصد؛
- ۷- گزینش و کاربرد کلماتی که کلام را از مرز عادت خارج می‌کنند، ۲ مورد، ۲/۱۶ درصد؛

بدین ترتیب کنایه دارای بیشترین بسامد از نظر کاربرد در ساختار اغراق‌های دو دفتر مثنوی است و پس از آن تشخیص، تشبیه و پارادوکس به ترتیب بیشترین عناصر مورد استعمال در اغراق هستند.

منابع:

- ۱- رجایی، محمدخلیل، معالم البلاغه، چاپ سوم، مرکز نشر دانشگاه شیراز، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۲- زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی (ویرایش دوم)، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۳- شفیعی کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، چاپ ششم، آگاه، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۴- نظامی عروضی، چهار مقاله، به تصحیح دکتر محمدمعین، چاپ نهم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ هـ.ش.
- ۵- نیکلسون، رینولدالین، شرح مثنوی معنوی مولوی، پیشگفتار جلال‌الدین آشتیانی، ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۶- وطواط، رشیدالدین، حدائق السحر، تصحیح عباس اقبال، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- 7- Cuddon, J. A. A Dictionary of Literary Terms, Britain, 1979